عکس: نیلا ابراهیمی

درباره نمایشگاه «در برابر فراموشی» علی پاکزاد

خیره به سطل زباله شهری

رسول رخشا

اگر گذرتان به گالری ممیز در خانه هنرمندان افتاده باشد، می‌توانید به یاد بیاورید که بعد از ورودی گالری، دو سالن نمایش وجود دارد؛ یکی سمت چپ و دیگری در سمت راست.

حالا اگر این روزها به گالری ممیز بروید، یک سطل زباله بزرگ شهری می‌بینید که پشت آن یک تابلوی راهنماست و به شما نشان می‌دهد که اگر سمت چپ بروید به کی‌یف می‌رسید و اگر به راست بپیچید وارد کابل می‌شوید و روی تابلو یک فلش هم هست به سمت سطل زباله، به سمت پایین، به سمت زمین که انگار همین‌جا را نشان می‌دهد؛ جایی که ایستاده‌اید. نوشته‌اش بر اثر سیاهی ناشی از انفجار دیده نمی‌شود. انگار تهران زیر سیاهی پنهان شده است. اما شما می‌توانید قبل از ورود به سالن‌ها در تهران بمانید و به ویدئویی که پشت سطل فلزی نمایش داده می‌شود، نگاه کنید.

روبه‌روی در ورودی گالری، روی دیوار پشت سطل آشغال، یک مرلین مونروی بزرگ نقاشی شده که یک چشمش با رنگ پوشانده شده است.

جنب ورودی کی‌یف، مشابه گرافیتی‌های دیوارهای کشورهای اروپایی است. مکث اول روی دیواره سطل زباله باید با تمرکز و کمی دقت باشد تا از پسِ فیلترهای روی فیلم بتوانی روزهایی را در خیابان‌ها ببینی و به یاد بیاوری، تصور کنی و همذات‌پنداری... به فکر فرو می‌روی و وارد کی‌یف می‌شوی.

یک ویدئو روی دیوار انتهایی در حال نمایش است و باقی دیوارها را عکس‌هایی پوشانده؛ عکس‌هایی از وضعیت شهر، خیابان و آدم‌های اوکراینی که در میان جنگ روسیه زندگی می‌کنند، یا دست‌کم سعی می‌کنند که زندگی کنند.

خانه‌های ویران، ماشین‌های سوخته، اسب‌های گلوله‌خورده، بچه‌های بلاتکلیف و مردی بی‌تصمیم که دوچرخه‌اش را به خودش تکیه داده و به لنز دوربین خیره شده است و نمی‌داند که چه شده و چه باید بکند. خیره به چشم مرد هستی و فکر می‌کنی که... اما دیگر وارد کابل شده‌ای و مشغول دیدن طالب‌ها و جامه‌های رنگارنگ‌شان.

اینجا آدم‌ها چهره و صورت‌شان تغییر کرده است. مردها و بچه‌ها شکل دیگری دارند. همه لباس‌های بومی خود را به تن دارند؛ دیگر از کلاه، کاپشن، کتونی و شلوارجین خبری نیست، همه یک‌جور لباس پوشیده‌اند؛ چه کودک، چه مرد، چه زن، حتی سربازان و فرماندهان طالب با ریش‌های بلند هم همین لباس‌ها را به تن کرده‌اند. حس می‌کنی نزدیک شده‌ای، نزدیک‌تر. اما به کجا؟ هنوز نمی‌دانی.

در چشمان سبز آن دخترک چادرپوشیده که روی زمین نشسته است، چیزی می‌بینی که برایت آشناست. صدای بلند موزیک ویدئوی طالب‌ها از اتاق مجاور به گوش می‌رسد. رد فقر، فلاکت و نداری در عکس‌های افغانستان بیشتر است. رد ویرانی و انهدام در زمینه‌های زیبای اوکراین بیشتر و بعد بدون اینکه بخواهی فکر کنی، فکر می‌کنی، به آنجایی که ایستاده ای.

از کابل بیرون می‌زنی و باز پشت سطل زباله می‌ایستی و ویدئو را می‌بینی و فکر می‌کنی چه خوب که تهران، کی‌یف نیست، جنگ نیست، ویرانی نیست... و بعد جمعیت و شلوغی مردم را در خیابان‌ها حدس می‌زنی و فکر می‌کنی چه خوب که ایران، افغانستان نیست و اینجا طالبان، بدبختی و... نیست و دقت می‌کنی به ویدئوی روی سطل زباله که سطل زباله‌ای را نشان می‌دهد که آتش درونش شعله کشیده است و فکر می‌کنی وای اگر این آتش شعله‌ور شود... و خیره می‌شوی به سطل بزرگ فلزی.

علی پاکزاد با تعریف فضای ورودی و قراردادن سطل زباله و تابلوی راهنما و نقاشی‌های روی دیوار، با هوشیاری توانسته دو سفر عکاسی‌شده‌اش را در افغانستان و اوکراین کنار هم نمایش دهد و آنها را تبدیل به پروژه، مفهوم و فضای جدیدی کند. فضای جدیدی که انتظارات تازه‌ای در خود ساخته است.

در این نمایشگاه مخاطب‌ها علاوه بر دیدن عکس‌هایی از این دو کشور و دو فرهنگ، به برداشت‌های دیگری هم می‌رسند که دیگر محدود به این دو کشور نیستند، بلکه بیشتر محصول تسلط جنگ، قدرت‌های سیاسی و نظامی در میان آدم‌هاست. مهم نیست که کجای دنیا زندگی کنی، وقتی جنگ باشد و تسلط سیاسی به دست مردان سیاسی متحجر یا متکبر بیفتد، دیگر فرقی نمی‌کند کی‌یف باشی یا هرات... .

علی پاکزاد در این پروژه‌ها، بیش از آنکه یک عکاس جسور به حساب بیاید، عکاسی است که یک خط فکری را در عکس‌ها دنبال کرده و آن را طوری نمایش داده است تا برای مخاطب پرسش به وجود بیاید

گفت‌وگو با علی پاکزاد به بهانه نمایشگاه «در برابر فراموشی» در خانه هنرمندان ایران

و جنگ یک تکرار است

شهرزاد رویائی

جنگ، جنگ است و این عبارت پرتکرار بعد از بازدید نمایشگاه «در برابر فراموشی» از علی پاکزاد در ذهن جریان پیدا می‌کند. آشوب‌های سیاسی و اجتماعی در هر مقطعی با ترس و اضطراب، بودن را مخدوش می‌کند؛ اما در همین اوضاع، هستند کسانی که به واسطه حرفه خبرنگاری، حاضر به حضور در جنگ‌های داخلی و خارجی می‌شوند. نام‌هایی آشنا از هنرمندان سردمدار در تاریخ عکاسی مستند و خبری ایران با این رویکرد محسوب می‌شوند؛ اما همچنان بسیاری سعی بر استمرار راه آنها دارند. اکنون علی پاکزاد، خبرنگاری جوان و از سال‌های رخوت مطبوعات، به همراه عکاسی به نام افشین قدبیگی راهی یکی از وحشتناک‌ترین جنگ‌های داخلی شدند و مدتی بعد نیز راهی کشور جنگ‌زده اوکراین شدند. اقدام او که پیش‌تر به‌عنوان خبرنگار فرهنگ و هنر شناخته شده، علاوه بر تلاش برای پویایی حرفه‌اش و نگاهی جسورانه، به دلیل تکیه به داشته‌های شخصی‌اش و تأکید بر نمایش آنها برای مقابله با فراموشی تاریخ، قابل تأمل و تحسین است. علی پاکزاد با عکس‌ها و ویدئوهایی روایی و مستند، عبرت از جنگ را زنده نگه داشته و اکنون با چیدمان عکس و ویدئو، به روایت آنچه از این تکاپو پشت سر گذاشته است، می‌پردازد. پاکزاد از دریچه تصاویر دو جنگ، یاد ما را به همه روح و جان‌های دردمند در هر کجا وصل می‌کند و رسالتش را با یاد همکارانش در ورود به نمایشگاه به وسعتی دیگر می‌یابد.

◆ روند سفر، عکاسی و ویدئوهای «در برابر فراموشی» به چه صورت پیش رفت؟

بعد از اینکه طالبان وارد افغانستان شدند، تصمیم گرفتیم به همراه عکاس و فیلم‌بردارم، آقای قدبیگی و از طرف دوستانم در روزنامه اعتماد، آقای الیاس حضرتی که بسیار هم من را حمایت کردند، به این کشور سفر کنیم و از نزدیک تسلط طالبان را در شهرهای کابل، هرات، بادغیس، نیمروز و قندهار رصد کردیم. در شهرهای مختلف با طالبان زندگی کردیم و با خلق‌وخوی آنها آشنا شدیم. ما در دو مقطع مهم تاریخی حضور داشتیم؛ اولی طالبان که بعد از حدود ۲۰ سال به قدرت برمی‌گشت و ما در افغانستان بودیم. البته قدرت طالبان در افغانستان الان ثبات بیشتری دارد. دیگری اینکه بعد از ۵۰ سال در اروپای رؤیایی که مدعی تمدن و گفت‌وگوست، شاهد جنگ نظامی باشی. هر دو این مقاطع تاریخی به نظرم بسیار مهم بودند. ما شاهد رنج‌ها و اتفاق‌های خیلی زیادی بودیم؛ شرایط کودکان، زنان و مردان در معرض این اتفاقات بود و بسیار غم‌انگیز بود که شما شاهد چنین شرایطی باشید و بالطبع ناراحت‌کننده هم بود. با خودم فکر کردم که این اتفاقات هم نظیر اتفاقات لیبی، کوزوو، سوریه، همین اوکراین حدود ۷۰ سال پیش، فلسطین و هشت سال دفاع جانانه سلحشوران خودمان، فراموش می‌شود و نهایتا سالی یک بار برایشان سالگرد می‌گیرند، پلاکاردی می‌زنند و هزینه‌ای می‌کنند و چند نفر را دعوت می‌کنند تا از تجربیات خود حرف بزنند. عموما با فراموشی مشکل دارم. فراموشی از این جنس که آدم نباید با یادآوری مدام موضوعات ناراحت‌کننده و غم و غصه پیش برود، ولی بالطبع در عین حال نباید فراموش کند که چه اتفاقاتی برای انسان‌ها می‌افتد؛ چه در ایران، چه بیرون از ایران. این تفکر که همیشه غم، بدبختی، فقر و مشکلات برای همسایه و دیگران است، تفکر غلطی است که آدم‌ها را دچار مشکل می‌کند.

◆ نقش شما در مسیر پروژه و به‌طور خاص عکاسی‌ها چه بوده است؟

من کاملا این پروژه را طراحی کردم، مجوزهایش را گرفتم، به صورت مستقل هزینه‌هایش را تأمین کردم، کارگردانی‌اش کردم، هدایتش کردم و سعی کردم این موقعیت را فراهم کنم و همکار عزیز و محترمم، افشین قدبیگی، در این مسیر خیلی کمکم کرد؛ عکس‌ها را گرفت، همراه من بود و ایده‌هایی داشت و در این مسیر همراه من شد تا با هم این پروژه را به انجام برسانیم.

◆ از نظر ژانری، عکس‌ها بیشتر ذیل عکاسی مستند قرار می‌گیرند تا عکاسی خبری؛ چراکه بیشتر ناظر بر زندگی روزمره جنگ هستند تا اتفاق‌های خود جنگ. این رویکرد به خاطر زمان حضور افشین قدبیگی در مهلکه بوده یا انتخاب از بین عکس‌ها با این نگاه پیش رفته است؟

بله به نظرم عکس‌ها مستند هستند. عکس‌هایی که در عین حال کیفیت هنری هم دارند. عمده عکس‌های ما کم‌وبیش همین آثاری است که در نمایشگاه می‌بینید. چند ضلع مشخص دارند؛ زنان، بچه‌ها، وضعیت جنگی و... . همیشه به‌طور مستقیم نشان نمی‌دهیم که چه کسی ظلم کرده است، ولی زمانی که تصاویر را در کنار هم و در چیدمان مدنظر نمایش می‌دهیم، مشخص می‌شود که چه اتفاق‌هایی و بر اساس چه روندی به وجود آمده است.

◆ چرا در ویدئوها از تصویری شبیه به تصویر عدسی فیش‌آی (fisheye) استفاده کردید؟

همه ویدئوها را خودم دیدم و فیلم‌برداری کردم، در نتیجه احساس کردم به‌عنوان یک راوی یا شاهد یا به‌عنوان یک شخص، این ویدئو از دریچه‌ای مانند چشمان خود من باشد و شما از دریچه چشمان من شاهد داستان‌ها شوید. البته نه حتی لزوما چشم من، بلکه یک چشم که در آنجا حضور داشته و نگاه کرده باشد.

◆ در آثار مجموعه اوکراین، با وجود تهاجم کشور خارجی، گویی زندگی همچنان در جریان بوده است؛ این برداشت را تا چه حد تأیید می‌کنید و آیا عامدانه به انتقال آن در عکس و ویدئو پرداخته‌اید؟

در مجموعه اوکراین، شاهد حضور زندگی هستیم. این رویکرد نشئت‌گرفته از تفاوت فرهنگی است؛ چنانچه فرهنگ سنتی عزاداری و فراموشی زودرس هم بخشی از کشور ما بوده، در عین حال که متضاد آن نیز در بخش‌های دیگر فرهنگ‌مان به چشم می‌آید. در اوکراین آدم‌ها ناراحت بودند، ولی زندگی روزمره هم در جریان بود. آنها در هم‌افزایی عمومی بودند و در فکر کمک و جنگیدن برای وطن‌شان. ترکیب تمایل به زندگی و شادی در عین مقاومت بسیار جالب بود.

◆ نحوه تعامل با طالبان برای عکاسی از آنها چطور بود؟ آیا شما در عکاسی از فیگورها چیدمانی داشتید یا اینکه به‌طور غریزی و در لحظه عکاسی شده است؟

در مورد طالبان فکر می‌کنم که آنها همان چیزی هستند که هستند. بله، تحجر، دگم‌بودن و عدم رعایت حقوق شهروندی دیگر انسان‌ها در باورشان وجود دارد؛ به‌علاوه مشکلات دیگر، عقب‌ماندگی‌های ذهنی، فکری و یک ایدئولوژی بسیار مریض. ولی واقعیت این است که این تحجر را پذیرفته‌اند و می‌گویند ما همین هستیم و همین خواهیم بود. نقطه تعامل من با طالبان این بود که باید مثل خودشان می‌بودم و با آنها مثل خودشان رفتار می‌کردم؛ بر اساس روند زندگی روزمره آنها می‌خوابیدم، بیدار می‌شدم، عبادت می‌کردم، زندگی می‌کردم و کار غیرمتعارفی نمی‌کردم. متأسفم که باید بگویم چون من و همکارم، افشین قدبیگی، مرد هستیم، مورد پذیرش بودیم. یک زن هرگز نمی‌تواند مسیری مشابه مسیر ما را طی کند و با طالبان تعامل داشته باشد. عکس‌های طالبان را که در ابتدا می‌بینید، در شهر بادغیس، در مرکز مخابرات بود که طالبان آنجا را گرفته بود. ما نیروهای طالبان را در آنجا چیدیم؛ یعنی نگه‌شان داشتیم و از آنها عکس گرفتیم، ولی لباس و حال و احوال‌شان همه غریزی بود.

◆ درباره چیدمان و به‌طور مشخص قراردادن سطل زباله کاملا نمادین پیش رفتید؟

سعی کردیم با عناصر مختلف مانند گرافیتی، سطل آشغال، چیدمان عکس‌ها، نوشته‌ها، موسیقی که علی کیانیان زحمتش را کشید و پوستری که سعید فروتن عزیز طراحی‌اش کرده است، هدف‌گذاری کنیم. با همه اینها کوشیدیم خط و ربطی به نمایش دهیم. سطل آشغال هم خیلی واضح است؛ نمادی ضد امپریالیستی و یکی از نمادهای اصلی شهر ماست. فکر می‌کنم مردم ما بیشترین مواجهه را در چند سال اخیر با سطل آشغال داشته‌اند؛ کودکانی که به دنبال تکه‌ای از زندگی در سطل آشغال‌ها گشتند و مسائل دیگری که در چند وقت اخیر به وجود آمد. در همه این وقایع، سطل آشغال در زندگی همه اقشار آشکار بوده و نگاه ما حتما به وضعیت داخلی هم بوده است.

◆ یک‌سری از عکس‌ها بسیار آشنا هستند؛ درواقع ما را به قاب‌هایی از جنگ‌های مختلف جهانی رجعت می‌دهند. این جریان را می‌توان به تکرارپذیری جنگ نسبت داد. حال با توجه به حضورت در دو جنگ داخلی و خارجی در دو نقطه از جهان، این اشتراک را چطور دیدید؟

جنگ، جنگ و جنگ، یک تکرار است. وقتی وارد اوکراین می‌شویم، هنوز فضای ۷۰، ۸۰ سال پیش و جنگ جهانی دوم را شاهدیم که ۲۲ ژوئن، یکم تیر، سالگرد شروع حمله نظامی به اوکراین و شروع جنگ جهانی اول یا دوم در این کشور بود. نگاه و فضاسازی ما ناظر بر این وضعیت بود و امروزه همه رویدادهای عالم به هم پیوسته هستند و سیری است در امتداد هم.

◆ درباره تجربیات متفاوت هرکدام از این دو موقعیت و برخوردشان با نتیجه آثارتان توضیح دهید.

شرایط کار در افغانستان بسیار سخت بود. هیچ‌چیز قابل پیش‌بینی نبود و امکان وقوع هر اتفاقی وجود داشت؛ از امکان تیرخوردن مطرح بود تا اینکه کسی نبود که مراقب‌تان باشد یا در صورت بروز مشکل به او مراجعه کنید. مثلا در نماز جمعه کابل برای من اتفاقی افتاد که باعث شد طالبان یک ساعت من را بازداشت کند، چون اجازه نداشتم در زمان نماز فیلم‌برداری کنم و نباید پشتم را به نمازگزاران می‌کردم. این عمل را بی‌احترامی در نظر گرفتند؛ با اینکه من اصلا چنین قصدی نداشتم و سعی‌ام تهیه گزارش مستندگونه بود. کار با طالبان خیلی سخت‌تر از اوکراین بود. در اوکراین هم رفتار ارتش اوکراین و هم مردم با من خوب و سنجیده و بر اساس ادب بود. البته چند باری اتفاقاتی افتاد که به بحث‌های سیاسی برمی‌گردد و ما در مورد آنها دخالتی نداریم و نگاهی درباره ترویج جنگ نداریم.

خبر برگزیده

نمایشگاه «در برابر فراموشی» در گالری ممیز خانه هنرمندان ایران افتتاح شد

تصویر آزادی

عکس‌ها: کیارش مصیبی

جنگ‌ها ویرانی به بار می‌آورند، خون انسان‌های بی‌گناه را بر زمین می‌ریزند، خانه‌ها را ویران می‌کنند و آوارگی به بار می‌آورند؛ چه در افغانستان باشد یا اوکراین، چه در اروپا باشد یا آسیا یا هر جای دیگر جهان.

نمایشگاه کنونی حاصل نگاه خبرنگار/هنرمندی به ویرانگری‌های جنگ است. علی پاکزاد تجربه شخصی‌اش از حضور در میانه ویرانه جنگ‌ها را در قالب نمایشگاه عکس‌های افشین قدبیگی و ویدئوهایی ساخته خودش پیش‌روی‌مان گذاشته است. نگاه او به‌عنوان کیوریتور و کارگردان نمایشگاه، نگاه ناظری است که در میانه میدان جنگ حضور داشته؛ در افغانستان، در هنگام بازگشت طالبان یا در اوکراین، در میانه جنگی که هنوز ادامه دارد. تماشای آثار او فرصتی است برای زیستن در آن لحظه سرنوشت‌سازی که خشم و تنگ‌نظری و نفرین جنگ دامان تک‌تک مردمان را گرفته است.

نمایشگاه «در برابر فراموشی»، از روز پنجشنبه، اول تیر ۱۴۰۲، در گالری ممیز خانه هنرمندان ایران با حضور جمعی از چهره‌های فرهنگ و هنر، سفرای چند کشور خارجی و چهره‌های برجسته دیپلماسی و علاقه‌مندان به هنر آغاز به کار کرد. چهره‌هایی مانند بهمن فرمان‌آرا، مجتبی میرتهماسب، رضا کیانیان، حبیب رضایی، لیلی گلستان، امیرحسین رسائل، محمدمهدی عسگرپور، مازیار میری، تانیا پاکزاد و... و سفرای کشورهای ژاپن و کرواسی و همچنین کاردار سفارت اوکراین در تهران از حاضران در آیین افتتاحیه این نمایشگاه بودند.

در این نمایشگاه تعداد ۵۰ عکس از افشین قدبیگی و پنج اثر ویدئویی به نمایش درآمده است. در توضیح این نمایشگاه آمده است: «خشونت‌طلبان، جهان را با کلمه جنگ آراسته تا در هر نقطه‌ای از جهان، سایه ویرانی، مرگ و جراحات ماندگار فرصت زندگی مردم را مبدل به رنج‌های همیشگی کند... . هدف ما ثبت این وقایع دردناک بوده که نباید تکرار شوند. تصاویری که به‌عنوان اسناد تاریخی، تمام‌قد در برابر فراموشی می‌ایستند...».

لیلی گلستان، مترجم و گالری‌دار، ازجمله میهمانان حاضر در آیین افتتاح این نمایشگاه بود. او که پیش‌تر کتاب «زندگی، جنگ و دیگر هیچ» نوشته اوریانا فالاچی را نیز به فارسی برگردانده است، درباره این نمایشگاه بیان می‌کند: «همچنان تحت تأثیر این نمایشگاه و به طور خاص عکس‌های مربوط به طالبان هستم. به نظرم آثار به‌خوبی در انتقال توحش توأم با خونسردی طالبان موفق و تأثیرگذار بوده است. به طور مثال عکسی از مجموعه اوکراین را که تانکی در گِل گیر کرده یا تصویری از آثار مرتبط به طالبان مانند نگاه خیره و بی‌پروای فردی که در نهایت وقاحت و ظلم به لنز دوربین نگاه کرده، بسیار من را تحت تأثیر قرار داده و هنوز به آنها فکر می‌کنم. همچنین چیدمان به نحوی خلاقانه برای مخاطب دغدغه‌مند و حساس به وضع انسان شکل گرفته بود. بهتر بود که تعداد عکس‌های به نمایش درآمده بیشتر باشد و سوژه آن‌قدر جذاب بوده که هیچ قابی تکراری یا کلیشه نبود. هنوز در فکر خشونت و ظلم منعکس در تصاویر هستم».

از سوی دیگر امیرحسین رسائل، روزنامه‌نگار، درباره نمایشگاه «در برابر فراموشی» به کیوریتوری و کارگردانی علی پاکزاد با عکس‌هایی از افشین قدبیگی می‌گوید: «در برابر فراموشی فراتر از یک نمایشگاه عکس، چیدمان و ویدئو و پروژه‌ای است برای آزادی.

در دوران معاصر مرزهای آزادی روزبه‌روز بیشتر تحدید می‌شود و جنگ‌های پیاپی منطقه و جهان را چنان درگیر کرده که آزادی گوهری نایاب شده است.

از این منظر نگاه علی پاکزاد و همکارش را نمی‌توان نه گزارشی مستند از رویداد و نه دیدگاهی صرفا هنری دانست؛ بلکه در برابر فراموشی یک کلیت واحد است که از همسایگی ایران تا اروپا بیانگر نگرانی بشر است که چگونه دستاوردهای فرهنگی و انسانی و آزادی زدوده می‌شود. پرداختن به ویژگی‌های دقیق هنری و تصویری این پروژه نیازمند فرصتی بیشتر است؛ ولی بی‌شک این مجموعه به‌عنوان اولین نمایش و تجربه حائز کیفیت‌های درونی و استانداردهای کیفی و زیبایی‌شناسی است».

نمایشگاه «در برابر فراموشی»، حاصل کیوریتوری و کارگردانی علی پاکزاد با نمایش ۵۰ عکس از افشین قدبیگی و پنج ویدئو از ساخته‌های پاکزاد تا روز ۱۲ تیرماه در گالری ممیز خانه هنرمندان ایران برپا خواهد بود.